

برای آرش طاهباز

دلَم کَپک زده، آه

که سطری بنویسم از تنگی دل،

همچون مهتاب زده‌ای از قبیلۀ آرش بر چکادِ صخره‌ای

زه جان کشیده تا بُن گوش

به رها کردن فریادِ آخرین

۱۶۷

بخارا

سال پانزدهم
شماره ۹۵ و ۹۶
مهر- آبان
۱۳۹۲

قبل از اینکه احسان یارشاطر در داستانهای ایران باستان و سیاوش کسرایی در شعر زیبای خود و بهرام بیضایی در نمایشنامه‌اش آرش را به چاپ برسانند و قبل از اینکه مجله آرش سیروس طاهباز و ارسلان پوریا و نادر ابراهیمی و سیاوش اوستا، آرش کمانگیر را برای ایرانیان امروزی زنده کنند، حدود هزار و چهارصد سال پیش در زمانی که به گفته مقدمه شاهنامه ابومنصوری از رود جیحون تا رود فرات ایران‌شهر نام داشته^(۱) و فرهنگ و جهان بینی ایران‌شهری در آنجا رایج بود، دو مرد بزرگ تاریخ پسا باستان^(۲) روبروی یکدیگر قرار گرفتند؛ خسرو پرویز آخرین شاه بزرگ سلسله ساسانی و بهرام چوبین، اسپهبد بزرگ ساسانیان. شاه جوان از اسپهبد یاغی ایران ناسزا شنید و در میان سخن‌ها بهرام به شاه جوان گفت که از نژاد آرش می‌باشد و خسرو به اسپهبد چیره دست یادآوری کرد که آرش فرمانبردار منوچهر، شاه ایران زمین بوده است.^(۳)

(۱) از سارا احمدی، شروین فرید نژاد و الیزابت ترنتن برای کمک‌هایشان برای نوشتن این مقاله متشکرم. مدت‌ها درصدد بودم که درباره آرش چیزی بنویسم. بلاخره پس از دیدن نمایش آرش بهرام بیضایی دست بکار شدم و آنرا بیاد دوست دیرینه‌ام دکتر آرش طاهباز نوشتم. به یاد روزها و شب‌هایی که در تهران زیستیم و رفت آمدمان مابین گلستان دوم و نارنجستان هشتم. برای نمایشنامه آرش بنگرید به تورج دریایی «این آرش می‌تواند قهرمان ما باشد» اندیشه پویا، سال دوم، شماره نهم، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲

(۲) قزوینی، «مقدمه قدیم شاهنامه» بیست مقاله قزوینی، جلد دوم، ۱۳۳۲ (تجدید چاپ ۱۳۶۳)، ص ۴۹. (3) Late Antiquity

4) Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, E.J. Brill, 1879 (reprint 1973), p. 279. →

این مشاجره به ما می‌گوید که هر دو نفر دارای حافظه تاریخی هستند و داستان آرش را بخوبی می‌دانند. اما آرش در شاهنامه حضور کم‌رنگی دارد و شاید دلیل کم‌رنگی او در حماسه ملی ایرانیان این بوده که اسپهبد بهرام چوینه که خود از خاندان مهران و ری مرکز خاندان او بوده آرش را به‌عنوان نبیره اش اعلام کرده و در برابر شاه ایرانشهر این حقانیت اسطوره‌ای خود را بیان کرده بود.^(۱) دکتر خالقی مطلق دانشمندی که مهمترین و بهترین متن شاهنامه را تصحیح کرده در مقاله‌ای جامع نظر داده است که لقب بهرام یعنی چوین یا شوین در حقیقت همان لقب او در اوستا یعنی شواتیر^(۲) است که بخاطر فساد مرحله‌ای در ضبط لقب به این صورت در آمده است.^(۳) پس در حقیقت لقب اسپهبد بهرام، نه چوین بلکه شواتیر بوده و به‌غیر از خود آرش یکی از معدود افرادی است که این لقب را در تاریخ ایران به یدک کشیده است. با اینکه روایت آرش در شاهنامه نیامده و فقط اشاراتی به او شده است، این نشان می‌دهد که فردوسی با داستان آرش کاملاً آشنا بوده است. همچنین نویسندگان و تاریخ‌نویسان قرون دوم تا پنجم هجری به تفصیل داستان آرش را روایت می‌کنند. در این میان ابوریحان بیرونی، داستان آرش شواتیر را بخوبی بیان می‌کند. باید به یاد داشته باشیم این داستانی است که در شرق ایرانشهر وجود داشته و در دوران او با جشن تیرگان همراه شده است (آثارالباقیه، صص ۲۴۹-۲۵۰):

«پس از آنکه افراسیاب به منوچهر غلبه نموده او را در طبرستان محاصره کرد بر این قرار دادند که حدود خاکی که از ایران باید به توران برگزار گردد به واسطه پرش و خط سیر تیری معین شود. در این هنگام فرشته اسفندرمذ حاضر گشته امر کرد تا تایر و کمانی چنانکه در ابستا بیان شده است برگزینند آنگاه آرش را که مرد شریف و حکیم و دینداری بود برای انداختن تیر بیاوردند. آرش برهنه شده بدن خویش به حصار بنمود و گفت ای پادشاه و ای مردم به بدنم بنگرید. مرا زخم و مرضی نیست ولی یقین دارم که پس از انداختن تیر قطعه قطعه شده فدای شما خواهم گردید. پس از آن دست به کمان برد

← برای اولین بار در صفحه ۲۷۱، پاورقی ۲ درباره آرش و این موضوع سخن رفته است. ترجمه فارسی تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، توسط عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱.
A. v. Gutschmid, Zeitschriften der Deutschen Morgenländischen esellschaft (ZDMG). vol. 34, 1880, p. 743

در بررسی ترجمه نودلکه بطور دقیق درباره این نکته سخن راند.

(۱) این نظر شخصی بنده است درباره اینکه چرا داستان آرش در شاهنامه کم‌رنگ می‌باشد

(۲) در اوستا بنگرید به بیشتر یشت بند: 6 xšuuibi.išuš

(3) Dj. Khaleghi-Motlagh, "On the Title of the Sāsānid General Bahrām", *The Spriti of Wisdom: Essays in Memory of Ahmad Tafazzoli*, eds. T. Daryae & M. Omidasalar, Mazda Publishers, Costa Mesa, 2004, pp. 99-102.



• دکتر تورج دریایی

به قوت خداداد تیر از شست رها کرد و خود جان تسلیم نمود. خداوند به باد^(۱) امر فرمود تا تیر را حفظ نماید آن تیر از کوه رویان باقصی نقطه مشرق به فراغانه رسید و بر بیشه درخت گردکان^(۲) که در دنیا بزرگتر از آن درختی نبود نشست آن موضع را سرحد ایران و توران قرار دادند گویند از آنجایی که تیر پرتاپ شد و تا به آنجایی که فرونشست شصت هزار فرسخ فاصله است بنابراین جشن تیرگان به مناسبت صلح ایران و توران می باشد.»
اما قبل از این روایت در متون باستانی ایران ما فقط یکبار در متن پهلوی ماه فروردین روز خرداد است که درباره آرش سخن رفته است (بند ۲۲):

«در ماه فروردین روز خرداد، منوچهر و آرش شواتیر، زمین از افراسیاب تورانی بازستادند» همانطور که ذکر شد به نظر من دلیل سکوت درباره داستان آرش و در نتیجه، محدود شدن آن در متون دوره ساسانی این بوده که اسپهبد بهرام «چوبین» که در اصل باید بهرام شواتیر بوده باشد، بر علیه خاندان ساسان به پا خواسته بود. ولی با اینهمه روایت آرش برای بسیاری بخوبی آشنا بوده است. به همین خاطر هم پس از فروپاشی سلسله ساسانی، تاریخدانان و نویسندگان متعددی درباره آرش برای ما نوشته اند.^(۳) اما اعمال

(۱) در این میان بهرام بیضایی است که درباره اهمیت پشتیبانی وایو یا وای در این اسطوره و بعدها سخن گفته است. بهرام بیضایی، هزار افسان کجاست؟، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶.

(۲) که همان درخت گوزگان یا بهتر «بن گوزگ» است که در متن پهلوی مینوی خرد وجود دارد. بنگرید به احمد تفضلی، مینوی خرد، تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۳۰-۱۳۱.

(۳) برای اسامی تاریخنگاران بنگرید به مدخل «آرش» نوشته احمد تفضلی در دانشنامه ایرانیکا زیر نظر احسان یارشاطر و همچنین مدخل «آرش» نوشته احمد تفضلی در دانشنامه ایران و اسلام.

آرش شواتیر حتی در رفتار و کردار مردمان آن زمان اثر داشته است. بغیر از سخنان خسرو پرویز و بهرام شواتیر، همچنین می‌توان به اوایل دوران حکومت ساسانی برگشت. ما دو کتیبه بسیار جالب از شاپور اول در دست داریم که از حیث موضوع منحصر به فرد هستند. کتیبه تنگ براق^(۱) و حاجی آباد^(۲) شاپور اول کتیبه‌هایی هستند که در آن‌ها بگفته خود او شاهنشاه دوم ساسانی در میان جمعی از نجبا و بزرگان تیری رها کرده و آن تیر چنان رفته که دیگر پیدا نبوده است. شاپور در پایان یکی از این کتیبه‌ها می‌گوید که اگر کس دیگری می‌تواند چنین کند به پیش آید.^(۳) بیش از یک قرن پیش هاوگ^(۴) و سپس بصورت دقیقتر استاکلبرگ به موضوع این کتیبه پرداخته و حال و هوای آن را به نوعی «عرفانی» دانسته‌اند که شاید بهتر باشد امروز آن را «حماسی» نام داد. همچنین باید یادآوری کرد که طبق سنت تاریخنگاری ساسانی، مادر شاپور اول یک نجیب زاده یا دختر شاه اشکانی یعنی اردوان بوده است.^(۵) در شاهنامه فردوسی درباره آخرین شاهنشاه اشکانی و دو فرزندش که به دست پدر شاپور اول گرفتار و کشته شد چنین گفته شده است (شاهنامه، جلد ششم، ص ۱۶۴، ۴۴۰-۴۴۱):

اگر تا ستاره برآرد بلند سپارد هم آخر به خاک نژند!
دو فرزند او هم گرفتار شد بدو تخمه آرشى خوار شد!^(۶)

آیا احتمال نیست که این تیرانداختن شاپور رابطه ای با داستان آرش و تیرانداختن او به دور دستها داشته باشد؟ همچنین باید به یاد داشته باشیم که این تنها دوران خسرو

(۱) برای ترجمه‌های فارسی بنگرید به داریوش اکبرزاده و محمود طاووسی، کتیبه‌های فارسی میانه، تهران، ۱۳۸۵، صص ۳۰-۳۱؛ و سعید عریان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، تهران، ۱۳۸۲، صص ۴۰-۴۷.

(۲) اکبرزاده و طاووسی صص ۳۲-۳۴ و عریان ۳۱-۳۹. این محققان ترجمه مکنزی را که اشتباهاتی را که کرده‌اند و بیشتر مشکلات دو کتیبه را که حل کرده را نادیده گرفته‌اند و ذکری از آن نیست. بنگرید به: D.N. MacKenzie, "Shapur's Shooting," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 41, no. 3, 1978, pp. 499-511.

(۳) من در دیباچه کتابم

Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire, IB Tauris, London, 2009

که بزودی ترجمه آن توسط نشر فرزبان روز بچاپ می‌رسد این موضوع را به پیش کشیدم که اگر کسی می‌خواهد بیاید و تاریخ ساسانی بنویسد، بمانند آنچه شاپور اول گفته، بیاید و تیرش را رها کند. بنظر من این کنایه باستانی است که به داستان آرش می‌تواند برگردد. برای موضوع کتیبه بنگرید به:

Ph. Huysse, "Inscriptional Literature," *The Literature of Pre-Islamic Iran. Companion Volume I to A History of Persian Literature*, eds. R.E. Emmerick & M. Macuch, IB Tauris, 2012, pp.94-95.

4) M. Haug, Pehlewi-Inschrift von Hājiābād in *An Old Pahlavi-Pazand Glossary*, London, 1870, p. 46.

5) R. v. Stackelberg, "Iranica," *ZDMG*, vol. 45, 1891, p. 622, ft. 2.

6) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، محمود امیدسالار، دفتر ششم، نیویورک، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴.



• طاق بوستان کرمانشاه (عکس از: علی متین)

پرویز است که در سنگتراش ساسانی طاق بوستان همچنان بصورت تیراندازی ماهر نقش بسته است. البته سوژه شکار با کمان در بشقابهای ساسانی وجود دارد ولی ربطی به این روایت حماسی ندارد. پس می‌توان گفت که روایت آرش شواتیر در طول سلسله ساسانی دانسته بود و باید به یاد داشته باشیم که اوستا نیز در دوره ساسانی تدوین شده است.

اما در اصل داستان آرش چیست و آرش شواتیر کیست؟^(۱) روایتی که ما اکنون از داستان آرش کمانگیر داریم، بصورت مکتوب به قرن دوم هجری می‌رسد و این طبری

(۱) در اینجا لازم به ذکر است که وجه اشتقاق کلمه آرش هم «خرس بزرگ» یعنی دب اکبر و هم به معنی «درخشان» که ما با آن سرو کار داریم و در طول زمان هردو یکی شده‌اند. بنگرید به:

M. Mayrhofer, *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*, Band I, Lieferung 4, Heidelberg, 1988, p. 248.

و در اوستا که همان معنی درخشان را دارد بنگرید به

Ch. Bartholomae, *Aliranisches Wörterbuch*, Berlin, 1961, p. 349,

و سپس بیرونی و دیگران هستند که داستان آرش را برای ما روایت می‌کنند. باید به یاد داشته باشیم که جزا اشاره ای به آرش در یک متن پهلوی، چیز دیگری به صورت نوشتار درباره او در دوره باستانی نداریم تا اینکه به اوستا برگردیم.^(۱) دراوستا، فقط در تیشتر یشت است که دوباره به آرش اشاره می‌شود (بند ۶ و ۳۷) و آن، جایی است که ستاره نورانی و فره دار تیشتر ستایش شده که شتابان یا لرزان بسوی دریای وروکش می‌رود، همان گونه که تیرلرزان آرش، بهترین کماندار در میان ایرانیان، توصیف شده است. آرش که از کوه آریوشیثا به کوه خونوث این تیر را پرتاب کرده فقط در این یشت بیاد مانده است.^(۲)

در حقیقت ما از آرش در قدیمی‌ترین سروده‌های ایران همین روایت کوتاه را در دست داریم. در اینجا باید اشاره کرد که در متن اوستایی آرش، او یک «آریایی» است و البته نام کشورمان ایران نیز از آن مشتق شده است. اما باید در نظر داشت که هندوان باستان نیز خود را آریایی می‌نامیدند.

دلیل یادآوری این مطلب که آرش به عنوان یک تیرانداز آریایی در اوستا نام برده شده، این است که بیش از یک قرن پیش نولدکه در مقاله ای کوتاه درباره آرش نکات مهمی ایراد کرد و تا آنجایی که بنده می‌دانم، کسی آنطور که باید و شاید بدان نظر نیانداخته است، بخصوص به چند بند آخر مقاله که بصورت تکمله‌ای به چاپ رسیده است. عنوان این مقاله «بهترین تیرانداز آریایی در اوستا و طبری» است و به ما می‌گوید که نولدکه در آن زمان این نکته را فهمیده بود که آرش صرفاً یک کماندار ایرانی نیست، بلکه به دنیای هندی نیز تعلق دارد.^(۳) او در این تکمله گفته است که دوست وی، یعنی آلفرد گوتشمید،^(۴) دیگر محقق نامی، اشاره می‌کند که در کتاب هشتم ریگ ودا، سروده‌های مقدس هندوان، نیز ما با نام آرش بصورت آریکش/آریکشا روبرو می‌شویم.^(۵) در سال ۱۸۸۳ یکی از بهترین مطالعات اوستایی توسط دامستتر به چاپ رسید^(۶)، و در

(۱) البته سکه کوشانی هست که ایزد تیر را بصورت کمانداری ترسیم کرده است که می‌تواند همراه این داستان در شرق ایران شهر قبل از دوران ساسانی رواج داشته باشد. بنگرید به:

M. Boyce, *A History of Zoroastrianism. Volume One. The Early Period*, E.J. Brill, 1975, p. 75.

(۲) برای ترجمه فارسی بنگرید به ابراهیم پورداود، یشت‌ها، تهران، ص ۳۴۱: جلیل دوستخواه، اوستا، جلد اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۳۱

A. Panaino, *Tištār Yašt*, IsMEO, Rome, 1995, pp. 32, 61.

3) Th. Nöldeke, "Der beste der arischen Pfeilschützen' in Avestâ und im Tabarî," *ZDMG*, Bd. 35, 1881, pp. 445-447.

4) Alfred von Gutschmid

5) Nöldeke, 447; *RigVeda* 8,63: برای ترجمه بنگرید به:

K.F. Geldner, *Der Rig-Veda*, Vol. II, Cambridge, 1951, p. 392.

6) J. Darmesteter, "XI.-L'Archer Erekhsha," *Études Iraniennes*, 1883 (Reprint Amsterdam, 1971), pp. 220-221.

آن، هرآنچه ما امروز درباره آرش می‌دانیم گفته شده است، ولی درباره وجود آرش در ریگ ودا هندوان نه در این کار و نه در ترجمه اوستای او اشاره ای نشده است.^(۱)

اما ایرانشناس بزرگ نامی یعنی گایگر در سال ۱۸۸۳ دوباره در کتاب خود به نام «تمدن ایرانیان شرقی در دوران باستان» به تیشتریشث اشاره کرده و بند هشتم آن که آرش در آن ذکر شده را بار دیگر ترجمه کرده است. گایگر در پاورقی نام آرش را بصورت نام خاص گرفته و مترادف آنرا بصورت ریکشا^(۲) در ریگ ودا دانسته که در کتاب هشتم، سروده ۶۸، بند ۱۵ پدیدار می‌شود.^(۳) در حقیقت اگر نگاهی به ریگ ودا بیندازیم مقدار بیشتری درباره آرش و یا خاندانش اطلاع کسب می‌کنیم. او و خاندانش در یک سروده ودا مورد تمجید قرار گرفته اند. در اینجا می‌توان ذکر کرد که در دو سروده دیگر در کتاب هشتم ودا یکی برای آگنی و دیگری برای ایندرا، درباره خاندان آرش سخن رفته است. ریکشا، پدر آرش / آرکش^(۴) می‌باشد و شروتروان فرزند آرش است که از او نیز به نیکی یاد شده است.^(۵) حال مهم این است که بدانیم در ودا شروتروان آریکش است که برای اعمالش از او به نیکی یاد شده، یعنی دوبار برای نابودی فیلی پلید، و در سروده ایی دیگر برای ایندرا، گفته شده که این ایندرا بود که فیل را برای شکار به شروتروان آرکش داد، چون او قوانین (دین؟) ایندرا را دنبال کرده بود. اما در کتاب هشتم، سرود ۷۴ در دو بند از او یاد شده (۴ و ۱۳). بند ۴ بخصوص مهم می‌باشد چون در آنجا آگنی بعنوان کشنده وریترا^(۶) عنوان شده و شروتروان آریکش نیز در همان بند در برابر این ایزد هندی تجلی پیدا کرده است (کتاب ۸ سرود ۷۴ بند ۴). پس به نظر می‌رسد که این خاندان در هند بخوبی شناخته شده بوده ولی ایرانیان فقط آرش را به یاد داشته‌اند.

حال سؤال اینجاست که چرا در تیشتریشث اوستاست که نام آرش دوبار عنوان شده است. لقب آرش در اوستا خشووی ایش^(۷) و بر حسب پهلوی آن به فارسی شواتیر است

(۱) ترجمه یشت‌های او به‌گفته ژان کلنز هنوز بهترین ترجمه می‌باشد، حتی بهتر از ترجمه فریتز ولف. برای ترجمه تیشتریشث و آرش بنگرید به:

J. Darmesteter, *Le Zend-Avesta*, Paris, 1892, pp. 415-416.

2) Ārkṣa; W. Geiger, *Civilization of the Eastern Iranians in Ancient Times with An Introduction on the Avestan Religion*, London, 1885, pp. 2-3, ft. 1.

3) RgVeda VIII, 63, 15.

4) Ārkṣa

(۵) برای آرکشا بنگرید به:

J.F. Hewitt, "Notes on the Early History of N. India, *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland*, vol. 21, 1869, p. 220; A.B. Keith & A.A. Macdonell, *Vedic index of names and Subjects*, Vol. I, London, 1912, p. 62.

(۶) Vṛtra اسم مذکر به معنی «در بند کننده آب‌ها». برای بهترین مطالعه درباره وریترا و منابع هندی برای شناخت شاهنامه بنگرید به بهار مختاریان، درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸. جالب اینجاست که گاه آگنی یا تریته کشنده وریترا همسان شمرده شده‌اند، مختاریان، ص ۱۳۶.

7) xšuuībi.išuš

که تا چندی پیش آنها به اشتباه ترجمه می‌کردند.^(۱) اما در سال ۱۹۷۷ ژان کلنزر در مقاله ایی نشان داد که باید آن لقب را بصورت «تیر مرتعش» یا «تیر لرزان» ترجمه کرد.^(۲) این یشت که برای پرستش تیشتر یعنی جمعی از ستارگان اختصاص داده شده، بخصوص به ستاره سیروس اشاره دارد یا سیروس سه ستاره یا تیر سه پیچ.^(۳) در وداها نیز تیشتر (تیشیا) بصورت ستاره ایی کماندار تجسم شده است.^(۴) در آغاز شاید فقط بخاطر اهمیت تیراندازی آرش بوده باشد که لرزش ستاره سیروس به لرزش تیر آرش تشبیه شده. اما این فقط قسمتی از این رابطه است. تیشتر رابطه مستقیمی با باران دارد. هر ساله برای آوردن باران از دریای وروکش، تیشتر باید با دیو خشکسالی بجنگد، بخصوص با اپوش. این دو هر سال به صورت اسب سفید و سیاهی در کنار دریاچه وروکش روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند. پس از پیروزی بر اپوش که نماینده دیو خشکسالی است، تیشتر به تمام کناره‌های دریاچه می‌رود و باعث می‌شود که آبها به آسمان رفته و باران ریزش کند.^(۵) همانطور که خواهیم دید این تنها اسطوره جنگ خشکی و آب نیست و دیگر اسطوره‌های مشابهی نیز در این باره در ایران وجود دارد.

اگر به این داستان در متن بندهش سربزیم می‌بینیم که بر خلاف روایت بیرونی و دیگران از آرش نامی برده نشده، و روایت نبرد ایرانیان و تورانیان یعنی منوچهر و افراسیاب بدون آرش نقل شده است. در بندهش همانند متن پهلوی مینوی خرد^(۶) همین روایت نبرد میان ایران و توران عنوان شده است:

«چون منوچهر در گذشت، دگر بار افراسیاب آمد، بر ایرانشهر بس آشوب و ویرانی کرد، باران را از ایرانشهر بازداشت تا زاب تهماسپان آمد، افراسیاب را بسپوخت و باران آورد که آن را نوبارانی خوانند.»^(۷)

در اینجا مشاهده می‌کنیم که افراسیاب بازدار باران بوده است و آنرا از ایرانشهر گرفته است تا اینکه زاب افراسیاب را کشته و «نوبارانی» را می‌آورد. باید به یاد داشته باشیم که ضحاک نیز در دنیای هند و ایرانی باز دارنده باران است.^(۸) پس اپوش و ضحاک (آژی

(۱) در آخرین ترجمه خوب فارسی یشت‌ها توسط دوستخواه دید قدیمی (اشتباه) هنوز وجود دارد. امروزه پس از چند دهه پیشرفت در اوستا شناسی، یک ترجمه نوین لازم می‌باشد.

(۲) J. Kellens, "Vibration and Twinkling," *Journal of Indo-European Studies*, vol. 5, 1977, pp. 198-199.

(۳) Panaino, p. 52 و مخالف آن پورداوود، یشت‌ها، تهران، ص ۳۲۵.

(۴) Panaino, p. 52.

(۵) Boyce, pp. 74-74.

(۶) تفضلی، مینوی خرد، ص ۴۴.

(۷) مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ص ۱۸۴

(۸) برای آخرین مطالعه و تحلیل توسط بیضایی، هزار افسان کجاست؟، صص ۳۲۱-۳۷۳ بخصوص درباره اژدها کشی و دلیل آن که نماد خشکسالی در میان اقوام هند و ایرانی است.

ایرانی / آهی هندی) و وریترا همه دیوان خشکسالی هستند^(۱) و این اسطوره‌ها در طول زمان از همدیگر یاری گرفته‌اند و بریکدیگر نیز اثر گذاشته‌اند. آنچه که کمتر به آن توجه شده، همین کارکرد آگنی و خاندان آرش در ودا در سرود شصت و سوم است که وریترا (نماد خشکسالی و بی‌آبی در دنیای هند) را از بین برده و اینکار را در مقابل خاندان آرش انجام می‌دهد. ایندرا هم با شکست وریترا / ماری باران را سرآزیر می‌کند و گاوها را نیز از اسارت آزاد می‌سازد.

در روایت بیرونی آرش با انداختن تیر خود مرز ایران و توران را مشخص می‌کند و افراسیاب در این میان شکست خورده عقب نشینی می‌کند. وجه اشتقاق نام خاص افراسیاب نیز در اینجا لازم به ذکر است چون به معنی «از بین بردن» یا «غیب کردن» است و با پسوند «آب»، معنای «از بین بردن آب» را دارد.^(۲) این معنی نام افراسیاب ما را به موضوع داستان جشن تیرگان می‌رساند که باز بیرونی، سنتی را که در شرق ایران رواج داشته برای ما بازگو می‌کند. این جشن باران در میان زرتشتیان هنوز ادامه دارد و از تیشتر یاد می‌شود.^(۳) باید به یاد داشت که دستور ساخت تیر جادویی آرش را ایزد اسفندرمذ می‌دهد و چون آرش دیندار بود^(۴) (داستان ما را به یاد روایت ودا درباره خانواده قانونمند یا دیندار آرش می‌اندازد) او توانست بصورت خارق العاده ای تیر را به دوردست ترین نقاط پرتاب کند. به نظر یارشاطر تیری که اسفندرمذ دستور ساخت آنرا داده و پرتاب آن توسط آرش، در حقیقت یادآور اسطوره دیگری است که نشان دهنده دور راندن افراسیاب (خشکسالی) از زمین ایران می‌باشد.^(۵)

(۱) قابل ذکر است که کاوه آهنگر مانند آرش شواتیر در زمان نبرد با نماد خشکی که پرسه حماسی شدن اسطوره را نشان می‌دهد پدیدار می‌شوند تا با فرمانروای انیرانی (یکی عرب و دیگری تورانی) نبرد کنند. وریترا مانند ضحاک در حقیقت نماد دشمن خارجی / غیر آریایی است. بنگرید به:

T. Daryaei, "Kāve the Black-Smith: An Indo-Iranian Fashioner?" *Studien zur Indologie und Iranistik*, Bd. 22, 1999, pp. 9-21.

2) *fra-hrasya-*; Benveniste-Renou, *Vrtra et Vrṣagna, etude de mythologie indo-iranienne*; Cahiers de la Societe asiatique, III, Paris, 1934 p. 196;

برای منابع بنگرید به:

E. Yarshater, "Iranian National History," *The Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, Vol. 3(1), 1983, p. 433.

در دینکرد سوم (۹۳) نیز افراسیاب باد و خاک را به اسارت در می‌آورد و همانند وریترا باز دارنده باران است. قابل توجه است که باد و خاک نماد وایو / وای و اسپندرمذ می‌باشند. بنگرید به

J. de Menasce, *Le Troisième livre du Dēnkard*. Traduit du pehlevi, Paris, 1973, p. 99.

3) Boyce, p. 75.

(۴) بنگرید به مقاله عالمانه بهمن سرکارانی، «سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی»، سایه‌های شکار شده، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۷۹.

5) E. Yarshater, "Afrāsīyāb," *Encyclopaedia Iranica* (online).

جشن تیرگان که در تیرروز در تیرماه اتفاق می‌افتد به خاطر اصابت تیر آرش، که از طبرستان به سمت شرق رها شد، به درختی است با نام جوزبن یا گوزبن.^(۱) این جشن تیرگان هنوز در میان مردم مسلمان ایران در شمال کشور در قرن بیستم به گونه ایی رواج دارد. مرحوم سیروس طاهباز که در سال ۱۳۴۱ به زادگاه نیما یوشیج سفر کرده بود درباره سنت مردم یوش اطلاعات مهمی به ما می‌دهد. به گفته طاهباز در میان جشن‌ها از همه مهمتر جشن اختصاصی شان به نام "تیرموسیز"^(۲) است که جوان‌ها در شب آن چوبی می‌گرفتند و به همدیگر می‌زدند. اشعاری نیز برای عید سیزده تیرماه که جشن تیرگان است وجود دارد که هم مردم محلی وهم خود نیما یوشیج در اشعار مازندانی اش به جا گذاشته است.^(۳) به طور حتم داستان پرتاب تیر آرش از شمال ایران زمین بر مردم یوش اثری داشته که این جشن مرتبط با آرش در سنت ایرانی، در میان آنان بازمانده است.

پس آرش تیرانداز ماهر هند و ایرانی (آریایی) باستان ماست که در اسطوره‌های نبرد ایزدان با دیوان و پلیدان نمایان می‌شود. تیر درخشان مرتعش او بمانند ایزد تیشتر (ستاره) تشبیه شده است اما این تنها دلیل نام بردن آرش در اوستا در تیشتر یشت نیست. آرش که در دنیای هند خاندان والایی دارد و ما از سه نسل او اطلاع می‌یابیم در حقیقت با آگنی که از بین برنده خشکسالی در ودا است نیز همراه است. سپس در ایران بعد از دوره ساسانی ناگهان ما با داستانی مواجه می‌شویم که آرش در جنگ دیگری که ایرانیان بر علیه دیو خشکسالی (که در روایت آندوره بصورت شاه توران تجسم شده) پدیدار می‌شود. در علم اسطوره شناسی به این پدیده، یعنی جابه جا شدن یک اسطوره به اسطوره‌ای دیگر که کارکردی مشابه و یا غیر مشابه دارد، آلایش یا آلودگی اسطوره می‌گویند.^(۴) این پدیده در این جا که ما با آلایش دو اسطوره مشابه درباره نبرد با خشکسالی سروکار داریم اتفاق افتاده است (یعنی آرش تیشتر و آرش در روایت بیرونی). به هر حال آرش و خاندانش داستانی طولانی دارند که فقط در تیشتر یشت و بیرونی خلاصه نمی‌شود. دنیای هند به ما اطلاعات بیشتری می‌دهد تا این تیرانداز را بهتر بشناسیم. کسی که در دوره‌های مختلف تاریخ ایران از او به گونه‌های متفاوتی یاد شده و از یک اسطوره به اسطوره‌ای دیگر درباره خشکسالی و نبرد با آن، منتقل شده است و در حماسه ملی ایرانیان جای گرفته است.

(۱) برای روایت‌های مختلف بنگرید به مدخل «آرش» نوشته تفضلی در دانشنامه ایرانیکا
2) Tir mow sizza

(۳) سیروس طاهباز، یوش، تهران، ۱۳۶۲، صص ۶۶-۶۸

4) Benveniste-Renou, p. 198.